

عنوان مقاله:

دنیاگرایی، صنعتی شدن و جمهوری اسلامی

محل انتشار:

فصلنامه علمی پژوهشی متین (امام خمینی و انقلاب اسلامی)، دوره 1، شماره 2 (سال: 1378)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسنده:

عباس کشاورز شکری - هیات علمی گروه جامعه شناسی انقلاب پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

خلاصه مقاله:

تحولات سیاسی و انقلابی در ایران در دهه هفتاد میلادی نظریه های توسعه را زیر سوال برده است. استقرار جمهوری اسلامی با الگوهای نظری نوسازی لیبرالی و مارکسیستی قابل پیش بینی نبود. انقلاب ایران یکی از اساسی ترین مفروضهای نظریه نوسازی را که بر اساس آن صنعتی شدن و تغییر اجتماعی با دنیاگرایی همراه است ابطال کرده است. نویسنده در این مقاله در پی آن است که نشان دهد با ظهور مجدد جنبشهای سیاسی مذهبی، نظریه نوسازی قادر به بازسازی خود برای تبیین این جنبشها نیست. همچنین بررسی تحولات جریان اصلی نظریه پردازی در واکنش به تحولات انقلابی در ایران و ارائه فرضیه هایی به منظور تبیین وقوع جنبشهایی که بیانگر نارضایتی سیاسی و اجتماعی بوده اند و تمایل به بازگشت به ارزشهای مذهبی اسلامی دارند از جمله مباحث اصلی این مقاله اند. خلاصه ماشینی: "این مقاله بر اساس انقلاب ایران و برداشت [امام] خمینی از جمهوری اسلامی تلاش می کند تا عدم توانایی نظریه نوسازی را در سازگاری با ظهور مجدد جنبشهای سیاسی مبتنی بر مذهب، که نمی توان آنها را به مثابه نوسانات کوتاه مدت در فرآیند دنیاگرایی به حساب آورد، تبیین کند و در مورد جهتی که جریان اصلی نظریه پردازی در پاسخ به تحولات ایران و مناطق اطراف ممکن است به خود بگیرد تامل نماید و برخی فرضیه های ممکن را برای تبیین ضرورت بسیج سیاسی در شکل جنبش مذهبی مطرح کند. کشورهای در حال توسعه از دو جهت با «موج اول» صنعتی شدن برهه ای تاریخی که از سوی آنها طی شده است متفاوت بودند: آنها با شکاف فزاینده ای بین خودشان و جهان مدرن که اعطای کمک را الزامی می کرد مواجه بودند، و نمی توانستند از روش تجربه و خطا برای نیل به یک نظام مدرن سیاسی استفاده نمایند؛ زیرا چنین نظامی پیش روی آنان وجود داشت. (۱۷) اشتباه نظریه رایج در مورد ارزیابی روند توسعه در ایران ممکن است مربوط به یکی از سه تبیین اجتماعی زیر باشد: ۱ این مفروضه اصلی حقیقت دارد که صنعتی شدن، شهری شدن، تحصیلات و دنیاگرایی، عناصری بودند که به طور همزمان و مرتبط با یکدیگر موجب نوسازی شدند. در این قسمت از نوشته حاضر، به منظور تبیین وقوع جنبشهایی که بیانگر نارضایتی سیاسی و اجتماعی بوده و تمایل به بازگشت به ارزشهای مذهبی اسلامی دارند، سه فرضیه مرتبط با یکدیگر ارائه خواهد شد: ۱ اسلام بیش از آنکه از نظر جنبه های آشکار مذهبی و مضمونهای اخلاقی آن درک شده باشد از نظر سیاسی و به عنوان یک چارچوب نمادین و یک بنیاد برای هویت جمعی و مخالفت با سلطه خارجی درک شده است."

کلمات کلیدی:

سیاسی، دنیاگرایی، اسلامی، نوسازی، نظریه، ایران، انقلاب، توسعه، نظریه نوسازی، مشروعیت

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1820040>

